

دوشنبه ۲۴/۹/۱۴۰۴ - ۲۴ جمادی الثانی ۱۴۴۷ - ۱۵ دسامبر ۲۰۲۵ - فقه معاصر - فقه الاداره - فقه مدیریت رفتار سازمانی (فقه انگیزش) - فقه روابط انسانی در سازمان - درس ۵۷ - نقشه راه مصباح شریعه - روابط اربعه^۱ - رابطه دوم - رابطه مدیر با خود (تدبیر نفس) - اصول هفتگانه - اصل پنجم - طلب الصدق و الاخلاص - روش کسب اخلاص

❁ مسئله ۵۷: مدیر برای کسب اخلاص هرچه بیشتر باید مداوماً تنها مؤثر و مدبّر در امور سازمانی خود را خدای قادر و غنی بداند و دیگران را در عزت و قدرت و موفقیت خود مؤثر نداند و آنها را مقهور خدا بداند؛ یعنی دائماً بر درجه‌ی توحید افعالی خود بیفزاید و بداند که اخلاص در عملکرد وظیفه‌ی اصلی فردی و سازمانی اوست و ترک آن را شرک بداند که تنها گناهی است که بخشوده نمی‌شود
خوب است که روش طلب صدق و اخلاص را مطرح کنیم تا نفس مدیران ملکه‌ی صداقت و اخلاص در او نهادینه شود. قبلاً اشاراتی داشتیم، حال نگاه تفصیلی تری به‌ویژه با ترکیب اخلاص می‌پردازیم.
اولاً در مراد از طلب چند احتمال است؟

- ۱- مطالبه‌ی مدیر از نفس خود که صداقت را فراگیرد به همراه اخلاص؛
- ۲- مراقبه و پیگیری که مبادا نفس خسته شود و خارج از کنترل؛
- ۳- همیشه او را بدهکار دانستن و نه طلبکار؛
- ۴- به او الزام کردن و زیر بار بردن؛
- ۵- طلب از خدا در صدق و اخلاص؛
- ۶- ...

راه‌های صادق شدن را فراگرفتیم. اما راه‌های مخلص شدن:

- ۱- از غیرخدا مأیوس شدن (یأس عن الناس)؛^۲
- ۲- از خدا مأیوس نشدن (إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ)؛^۳
- ۳- تقویت ایمان به خدای قوی (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا)؛^۴
- ۴- غیرخدا را مؤثر ندانستن در امور (لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْأَ نَفْسِهِمْ)؛^۵
- ۵- توحید افعالی؛^۶
- ۶- ذکر کثیر (ادْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا، وَسَجُّوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا، هُوَ الَّذِي يُضَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ)؛^۷

^۱ و اصول معامله النفس سبعة، الجهد، و الخوف، و حمل الاذى، و الرياضة، و طلب الصدق، و الاخلاص، و إخراجها من محبوباتها و ربطها في الفقه. (مصباح الشريعة ص ۶)

^۲ الغنى من رزق اليأس عما في أيدي الناس و القناعة بما أوتى و الرضا بالقضاء. (آمدی، غرر الحكم و درر الكلم، ص. ۷۲۲) العز مع اليأس. این سخن امام علی علیه السلام که می‌فرماید: «العز مع اليأس»؛ عزت با ناامیدی است؛ معنایش این است که هر کس خود را ناامید از خلق خدا کرد و طمع خویش را از ایشان قطع نمود و چشم‌داشتی به آنان نداشت، این قطع امید باعث آن خواهد شد تا پیش خدا و بندگانش محترم و عزیز شود. (خوانساری، شرح آقا جمال خوانساری بر غرر الحكم و درر الكلم، ج. ۱، ص. ۱۲۰)

^۳ يَا بَنِي إِدْهَبُوا فَتَحَسَّبُوا مِنْ نُوسْفٍ وَأَحِبِّهِ وَلَا تَيَأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ. (يوسف: ۸۷)

^۴ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا. (نساء: ۱۳۶)

^۵ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْكَكُمْ وَلَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ. (الأعراف: ۱۹۷)

^۶ أَمْ لَهُمْ آلِهَةٌ تَمْنَعُهُمْ مِنْ دُونِنَا لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْأَ نَفْسِهِمْ وَلَا لَهُمْ مِمَّا يُصْحَبُونَ. (الأنبياء: ۴۳)

^۷ «لا مؤثر في الوجود الا الله» یکی از قاعده‌های فلسفی بوده و به این معناست که در جهان، هیچ علت فاعلی (علت فاعلی به علتی گفته می‌شود که به معلول خود، وجود می‌دهد) حقیقی به جز خداوند (واجب الوجود) نیست.

^۸ هُوَ الَّذِي يُضَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا. (الأحزاب: ۴۳)

- ۷- خدا را ناظر دانستن در امور (أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرِي)؛^۸
- ۸- فقط از خدا کمک خواستن (وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ)؛
- ۹- همه‌ی نعمت‌ها را از خدا دانستن (وَمَا يَكُمُ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ)؛^۹
- ۱۰- اعتقاد به عدم تزییع اجر مؤمنین توسط خدا (فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ)؛^{۱۰}
- ۱۱- قدرت را دست خدا دانستن (أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا، وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)؛
- ۱۲- عزت دست خداست (إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا)؛
- ۱۳- دور شدن تدریجی از ریا و سمعه (وَمَا أَمْرُوآ إِلَّا لِعِبَادِ وَاللَّهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ)؛
- ۱۴- تداوم در عبادت تا مرحله‌ی یقین (وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ).

البته ما در نقشه‌ی راهی که امام خمینی رحمته‌الله در شرح حدیث جهاد نفس و جهاد اکبر ارائه دادند، مفصل راه‌های غلبه بر نفس را در چندین نوبت و فتوا مورد بررسی قرار دادیم که شامل طلب صدق و اخلاص هم می‌شود. منتهی با رویکرد خاص اخلاص و صدق.

نکته‌ی دیگر این که در نقشه‌ی راه مصباح الشریعة در روابط اربعه‌ی انسانی و سازمانی فقط صدق و اخلاص را مصاف به طلب کرده است. به خلاف شش اصل دیگر در رابطه‌ی مدیر با خود. گویا مطلوبیت صدق و اخلاص در مجاهده‌ی نفس برای مدیر بیش‌تر است و نقش زیرساختی برای سایر اصول دارد، فافهم.

مدیر باید اعتقاد خود را به توحید افعالی، به‌ویژه توحید ربوبی زیاد کند و این که تنها مدیر من خداست در رأس سازمان هستی و در مقابل او پاسخ‌گو هستیم، در محضر او هستیم، مدیران دیگر بر من نظارتی ندارند، ولی نظارت خدا قوی و دائمی است، عملکرد مرا می‌بیند، نیت مرا می‌خواند، مرا دوست دارد، اعمال مرا ثبت می‌کند، دقیق در نامه‌ی عمل قرار می‌دهد، ذره‌ای از آن را فروگذار نمی‌کند، پاداش فراوان می‌دهد، ترک فعل مرا مجازات می‌کند، مو را از ماست می‌کشد، سمیع است نسبت به گفتار سازمانی من اجابت‌کننده‌ی خواست‌های من هست، دیگران فراموش کارند جز او که نسبی نیست، پاداش‌های او وافی و کافی و زائد بر استحقاق است، در وعده‌هایش صادق است و اصدق از او نیست، منابع انسانی و مادی در اختیار اوست نه در اختیار دیگران، اگر شکرگذار باشم نعمت را بر من و سازمانم زیاد می‌کند، بر سازمان من و من محیط است، قبل از من مدیران سرکش را تازیان زده است و در مرصاد ستمکاران است، هرکس حق مرا ضایع کند می‌گیرد و حق مرا ضایع نمی‌کند، عادل است، در توزیع منابع به هر کس به اندازه‌ی ظرفیت و لیاقت و عمل صالح امکانات می‌دهد، موانع راه پیشرفت را برمی‌دارد،

^۸ أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرِي. (العلق: ۱۴)

^۹ وَمَا يَكُمُ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجْتَرُونَ. (النحل: ۵۳)

^{۱۰} يَسْتَشِيرُونَ نِعْمَةً مِنَ اللَّهِ وَفَضْلًا وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ. (آل عمران: ۱۷۱)

مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَخْلِفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يَرْعَبُوا بِأَنفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُضِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَبْكُونَ مَوْطِنًا يَعْظُمُ الْكُفَّارَ وَلَا يَتَالَوْنَ مِنْ غَدُوِّ تَبَلًا إِلَّا كَيْبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ. (التوبة: ۱۲۰)

وَإِضْرِبْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ. (هود: ۱۱۵)

قَالُوا إِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَهَذَا أَخِي قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا إِنَّهُ مِنْ يَتَّىٰ وَضُرِبَ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ. (يوسف: ۹۰)

^{۱۱} مقام اول: منزل «ملک» و ظاهر و دنیا و در آن چند فصل است: فصل: اشاره به مقام اول نفس، فصل: در تفکر است، فصل: در عزم است، فصل: در «مشارطه» و «مراقبه» و «محاسبه» است، فصل: در تذکر است. مقام دوم: مملکت باطن و نشئه «ملکوت» اوست و در آن چند فصل است: فصل: نزاع جنود رحمانی و شیطانی باطنی نفس، فصل: در اشاره به بعضی قوای باطنیه است، فصل: در بیان جلوگیری انبیا از اطلاق طبیعت، فصل: در بیان ضبط خیال است، فصل: در موازنه است، فصل: در معالجه مفاسد اخلاقیه.

مرا دائم هدایت می کند، همیشه با من است، نمی توان از حکومت او فرار کرد، بلکه باید به سوی او فرار کرد و پناه برد، هر کس استعاده کند او پناه می دهد، مجیر است و تنها نمی گذارد و

اگر مدیر چنین خدایی را قبول داشته باشد و ایمان داشته باشد، ایمان صادق و راسخ او طبیعتاً هر لحظه زیادتر می شود و البته شیطان هم در کمین است، آیهی یأس می خواند، دیگران را مؤثرتر از خدا نشان می دهد، ولی باید او را مرتب رمی و رجم کرد، مثل مدیری نیرومند مانند ابراهیم علیه السلام که رمی جمرات می کرد و شیطان را از مسیر مأموریت های الهی خود با سنگ و تبر دور می کرد. و نیز باید بداند که دوری از اخلاص و ترک تدریجی آن در نیات و تصمیمات و افعالی سازمانی او را به شرک نزدیک^{۱۲} می کند که تنها گناهی است که مورد آمرزش نیست، لإطلاق قوله تعالى: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ لِمَنْ يُشْرِكُ بِهِ»^{۱۳} و «فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا»^{۱۴} والله العالم.

اگر این راه کارها را هر روز به یاد آورد و عمل کند مخلص می شود هرچه قدرت را از دیگران نفی و سلب کند و برای خدا قرار دهد، انحصاراً مرتب بر درجهی اخلاص او افزوده می شود.

فتحصل که مدیر برای کسب اخلاص هرچه بیشتر باید مداوماً تنها مؤثر و مدبّر در امور سازمانی خود را خدای قادر و غنی بداند و دیگران را در عزت و قدرت و موفقیت خود مؤثر نداند و آنها را مقهور خدا بداند؛ یعنی دائماً بر درجهی توحید افعالی خود بیفزاید و بداند که اخلاص در عملکرد وظیفه‌ی اصلی فردی و سازمانی اوست و ترک آن را شرک بداند که تنها گناهی است که بخشوده نمی شود.^{۱۵}

^{۱۲} تَرَوِي فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا قَالَ لَيْسَ مِنْ رَجُلٍ يَعْمَلُ شَيْئًا مِنَ التَّوَابِ لَا يَطْلُبُ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ إِنَّمَا يَطْلُبُ تَرْكِيَةَ النَّاسِ يَشْتَهِي أَنْ تَسْمَعَ بِهِ النَّاسُ إِلَّا اشْرَكَ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ فِي ذَلِكَ الْعَمَلِ فَيَبْطِلُهُ الرِّيَاءُ وَ قَدْ سَمَّاهُ اللَّهُ تَعَالَى الشِّرْكَ. (امام علی بن موسی الرضا علیه السلام، الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا علیه السلام، ص. ۳۸۷) وَ فِي رِوَايَةِ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنْ تَفْسِيرِ قَوْلِ اللَّهِ «فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ .. إلخ» فَقَالَ: مَنْ صَلَّى مُرَاءَاةَ النَّاسِ فَهُوَ مُشْرِكٌ وَ مَنْ رَزَى مُرَاءَاةَ النَّاسِ فَهُوَ مُشْرِكٌ وَ مَنْ صَامَ مُرَاءَاةَ النَّاسِ فَهُوَ مُشْرِكٌ وَ مَنْ حَجَّ مُرَاءَاةَ النَّاسِ فَهُوَ مُشْرِكٌ وَ مَنْ عَمِلَ عَمَلًا بِمَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ مُرَاءَاةَ النَّاسِ فَهُوَ مُشْرِكٌ وَ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَمَلُ مُرَاءَاةٍ. (قمی، تفسیر القمی، ج. ۲، ص. ۴۷) عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الْأَحْمَرِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوُشَّاءِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى الرَّضَا علیه السلام وَ بَيْنَ يَدَيْهِ إِبْرِيْقٌ يُرِيدُ أَنْ يَتَهَيَّأَ مِنْهُ لِلصَّلَاةِ فَدَنَوْتُ مِنْهُ لِأَصْبُ عَلَيْهِ فَأَبَى ذَلِكَ وَ قَالَ مَهْ يَا حَسَنُ فَقُلْتُ لَهُ لَمْ تَنْهَانِي أَنْ أَصْبُ عَلَى يَدِكَ تَكْرَهُ أَنْ أُوجِرَ قَالَ تُوجِرُ أَنْتَ وَ أُوَزِّرُ أَنَا فَقُلْتُ لَهُ وَ كَيْفَ ذَلِكَ فَقَالَ أ مَا سَمِعْتَ اللَّهُ صلی الله علیه و آله يَقُولُ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا وَ هَا أَنَا ذَا أَتَوَضَّأُ لِلصَّلَاةِ وَ هِيَ الْعِبَادَةُ فَأَكْرَهُ أَنْ يَشْرِكَنِي فِيهَا أَحَدًا. (كليني، الكافي (ط) الإسلامية)، ج. ۳، ص. ۶۹) وَ كَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام إِذَا تَوَضَّأَ لَمْ يَدْعُ أَحَدًا يَصُبُّ عَلَيْهِ الْمَاءَ فَقِيلَ لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لِمَ لَا تَدْعُهُمْ يَصُبُّونَ عَلَيْكَ الْمَاءَ فَقَالَ لَا أَحِبُّ أَنْ أُشْرِكَ فِي صَلَاتِي أَحَدًا وَ قَالَ اللَّهُ صلی الله علیه و آله فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا. (ابن بابويه، من لا يحضره الفقيه، ج. ۱، ص. ۴۳) قَالَ شَدَّادُ بْنُ أَوْسٍ دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَرَأَيْتُ فِي وَجْهِهِ مَا سَاءَ لِي فَقُلْتُ مَا الَّذِي أَرَى بِكَ فَقَالَ أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي الشِّرْكَ فَقُلْتُ أ يُشْرِكُونَ مِنْ بَعْدِكَ فَقَالَ أَمَا إِيَّاهُمْ لَا يَعْبُدُونَ شَيْئًا وَ لَا قَمَرًا وَ لَا وُثْنًا وَ لَا حَجْرًا وَ لَكِنَّهُمْ يَرَاءُونَ بِأَعْمَالِهِمْ وَ الرِّيَاءُ هُوَ الشِّرْكَ كَلَّا فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا. (ورام، مجموعة ورام، ج. ۲، ص. ۲۳۳)

^{۱۳} إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ لِمَنْ يُشْرِكُ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَى إِثْمًا عَظِيمًا. (النساء: ۴۸)

^{۱۴} إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ لِمَنْ يُشْرِكُ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا. (النساء: ۱۱۶)

^{۱۵} قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ نُوحِيَ إِلَيَّ أَنَا إِلَهُكُمْ إِلَهُ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا. (الكهف: ۱۱۰)

^{۱۶} درس ۵۷ فقه الروابط از سلسله‌ی فقه الاداره، ۲۴ شهر جمادی الثانی ۱۴۴۷.